

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 4, Summer 2022, 231-253
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.36196.2230

A Critique on the Book

The Political Thought of Khonji, The Wandering Faqih

Mohammad Shojaeian*

Abstract

The crisis that arose as a result of the decline of the Abbasid caliphate in the middle of the seventh century AH for Sunni political thought continued for centuries. This crisis in the tenth century for a prominent thinker named Roozbehan Khonji, a prominent Sunni theorist, led to the attempt to revive the caliphate by appealing to the kings who held political power in his time, rather than concerning religion. The book *The Political Thought of Khonji, The Wandering Faqih* examines the views and ideas of Khonji as one of the last representatives of Sunni thought in Iranian society. The present article is both a critical reading of the views of "Sheikh Khonj" and a critical review of the book. This study is organized in four parts. Criticism of the author's approach to the Safavieh rule, critical study of Khonji's opposition to Shiite political rule and anti-Iranian elements of his views are among the points that are emphasized in the present study. Also, the theory of domination, which is presented as political realism and the reduction of the epistemological position of political thought is one of the challenges that will be sought.

Keywords: Political Thought, Khonji, Safavieh, Sunni, Shiite.

* Associate Professor, Faculty of Political Sciences, Research Institute of Hawzah and University,
Tehran, Iran, shojaiyan@rihu.ac.ir

Date received: 01-02-2022, Date of acceptance: 23-05-2022



بررسی انتقادی کتاب فقیه سرگردان: نقد اندیشه سیاسی خنجی

محمد شجاعیان*

چکیده

بحرانی که در نتیجه افول خلافت عباسی در نیمه قرن هفتم هجری برای اندیشه سیاسی اهل سنت ایجاد شد تا قرن‌ها ادامه داشت. این بحران در قرن دهم برای شیخ فضل‌الله روزبهان خنجی، که از نظریه‌پردازان برجسته سنی مذهب بود، موجب تلاش برای احیای خلافت از طریق متوسل شدن به سلاطینی شد که در روزگار او قدرت سیاسی را در دست داشتند و بیش از آن که دغدغه حاکمیت دین را داشته باشند، در پی بسط قدرت سیاسی خود بودند. کتاب فقیه سرگردان به بررسی آرا و اندیشه‌های خنجی، به‌منزله یکی از آخرین نمایندگان اندیشه اهل سنت در جامعه ایران، می‌پردازد که با قدرت روزافزون حکومت شیعه‌مذهب صفوی مخالف بود. نوشتار حاضر هم خوانشی انتقادی از آرای «شیخ خنج» است و هم به بررسی انتقادی کتاب فقیه سرگردان می‌پردازد. این بررسی در چهار بخش سامان می‌یابد. نقد رویکرد نویسنده به حکومت صفویان، بررسی انتقادی مخالفت خنجی با حاکمیت سیاسی تشیع، و رگه‌های ایرانی‌ستیز موجود در آرای او از جمله نکاتی است که در پژوهش حاضر بر آن‌ها تأکید می‌شود. نظریه استیلا، که با عنوان واقع‌گرایی سیاسی ارائه می‌شود، و تقلیل جایگاه معرفتی اندیشه سیاسی از نقدهای وارد بر فقیه سرگردان است.

کلیدواژه‌ها: اندیشه سیاسی، خنجی، صفویه، اهل سنت، تشیع.

* دانشیار گروه علوم سیاسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. shojaiyan@rihu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۲



۱. مقدمه

فضل‌الله روزبهان خنجی، فقیه، متکلم، و مورخ قرن نهم و دهم هجری از اندیشمندان سیاسی در تاریخ اندیشه سیاسی ایران و اسلام محسوب می‌شود که، با وجود جایگاه برجسته‌اش در این عرصه، هیچ «تک‌نگاری» یا «رساله‌ای مستقل» درباره اندیشه‌های او تألیف نشده است. اگر هدف عارف دانیالی، نویسنده کتاب *فقیه سرگردان: تأملاتی بر احوال و اندیشه‌های فضل‌الله روزبهان خنجی*، را رسیدن به این مقصود بدانیم، آن‌گاه باید تأکید کرد که نویسنده *فقیه سرگردان* به خوبی توانسته است به این هدف دست باید و اثری مستقل درباره یکی از نظریه‌پردازان مهم تاریخ اندیشه سیاسی ایران ارائه دهد. نوشتار حاضر به بررسی و نقد این کتاب می‌پردازد. مؤلف تلاش کرده است تا بررسی آرای شیخ فضل‌الله روزبهان را از طریق بررسی دقیق اوضاع و احوال زمانه او، یعنی زمان برآمدن سلسله صفویان، به سرانجام برساند. نوشتار حاضر هم خوانش انتقادی آرای «شیخ خنج» به‌ویژه در حوزه اندیشه سیاسی، است و هم رویکردی به شیوه تألیف و آرای عارف دانیالی، محقق و مؤلف این کتاب، دارد.

۲. معرفی و ارزیابی شکلی اثر

کتاب *فقیه سرگردان: تأملاتی بر احوال و اندیشه‌های فضل‌الله روزبهان خنجی*، نوشته عارف دانیالی، در انتشارات تیسرا منتشر شده است. چاپ اول این کتاب ۳۶۵ صفحه‌ای در سال ۱۳۹۸ در تیراژ ۵۵۰ نسخه در اختیار محققان حوزه اندیشه سیاسی، به‌ویژه اندیشه سیاسی اسلام و ایران، قرار گرفته است. کیفیت چاپ کتاب بسیار مناسب است و آن‌چه از مطالعه کتاب به دست می‌آید آن است که ویرایش آن مطلوب است و اغلاط تایپی کتاب بسیار اندک‌اند. ساختار کتاب در مجموع از یک مقدمه و چهار فصل تشکیل شده است.

مقدمه کتاب، با عنوان «انتقال به جهان روزبهان»، تا صفحه ۴۹ ادامه دارد و در آن نویسنده تلاش می‌کند اهمیت شیخ فضل‌الله روزبهان خنجی و دلیل تألیف کتاب *فقیه سرگردان* را برای خواننده تبیین کند. این مقدمه مفصل کتاب به‌خوبی خواننده را به «جهان روزبهان» منتقل می‌کند و در واقع مقدمه‌ای تأثیرگذار است تا خواننده را مجاب کند با اثری تحقیقی مواجه است. نویسنده برای تألیف خود تلاش بسیاری انجام داده است. فصل اول، با عنوان «حیران میان جهان‌ها»، صفحه ۵۱ تا ۱۵۱ کتاب را به‌خود اختصاص داده است. این

فصل حاوی مطالب بسیار مهمی دربارهٔ حیات سیاسی و اجتماعی خنجی، به‌ویژه جریان حضور خنجی در دربار آق‌قویونلوها، مخالفت او با خاندان شیخ صفی‌الدین، به‌ویژه اجداد شاه اسماعیل صفوی، گریختن از ایران در نتیجهٔ به‌قدرت‌رسیدن صفویان و رفتن به دربار ازبک‌ها، و زیستن در «مکانی دیگر» است که در این فصل به‌صورتی جذاب بررسی می‌شوند. در این فصل، نویسنده مهم‌ترین کتاب‌های خنجی و مهم‌ترازان دلیل نگارش آن‌ها را به‌طور کامل شرح می‌دهد. آنچه از بررسی محققانهٔ نویسنده به‌دست می‌آید آن است که این فقیه شافعی در تألیفات خود کاملاً معطوف به جامعه و سیاست بوده است و هر تألیف او را باید به‌عنوان یک کنش سیاسی و در واقع در ارتباط با «قدرت سیاسی» مورد توجه قرار داد. این موضوع با روشی که نویسنده برای پژوهش در تاریخ و به‌ویژه تاریخ اندیشهٔ سیاسی اتخاذ کرده است که اساساً روشی پست‌مدرن و با محور قرار دادن موضوع قدرت به‌عنوان گفتمان حاکم صورت‌بندی می‌شود، کاملاً هماهنگ است. در واقع، زمینه‌محور بودن اندیشهٔ سیاسی و نقش محوری قدرت سیاسی حاکم در محتوای فکر و اندیشه و نوع تأملات نظری عالمان در اثری که دکتر دانیالی برای فقیه خنج نوشته است کاملاً مشهود است.

فصل دوم کتاب، با عنوان «زائر مکان‌ها»، در تلاش است سفرهایی را که خنجی داشته است از طریق تألیفات خود او و هم‌چنین پژوهش‌هایی که در دوران حیات او نوشته شده است مورد بررسی قرار دهد. در این فصل، کتاب *عالم‌آرای امینی* و *مهمان‌نامهٔ بخارا* دو اثر برجستهٔ خنجی از منابع اصلی در این زمینه به‌شمار می‌روند.

کتاب *عالم‌آرای امینی* را خنجی به‌دستور سلطان یعقوب، از پادشاهان حکومت آق‌قویونلوها، به‌منظور ثبت وقایع دوران سلطنت او نگارش کرده است (خنجی ۱۳۸۲: ۳۷). این کتاب از معدود کتاب‌هایی است که دربارهٔ سلطنت آق‌قویونلوها و اتفاقاتی که در قرن هشتم و اوایل قرن نهم به‌وقوع پیوسته نگاشته شده و به‌دست ما رسیده است. اهمیت و محتوای اصلی مباحث کتاب تاریخ است، اما خنجی آرای فقهی خود را در بخش‌های مختلف کتاب مورد اشاره قرار می‌دهد. او، در این کتاب، امویان را شایستهٔ خلافت نمی‌داند و صرفاً عمرین عبدالعزیز را شایستهٔ این منصب معرفی می‌کند. در عین حال، خلافت عباسی را مورد ستایش قرار می‌دهد: «چشمهٔ دین‌پروری و حق‌شناسی از ظلمات لباس سیاه عباسی روان عالم تازه گردانید» (همان: ۲۱). سپس، تلاش می‌کند دولت آق‌قویونلوها را در ادامه و استمرار دولت عباسی و مشروع معرفی کند. البته، بعد از سه قرن ظلم و ستمی که مغولان بر ایران و جهان اسلام روا داشتند:

نور خلافت که در مغرب بیت حسن تواری یافته بود، الحمدلله از مطلع‌البیت حسن باز بر عالم تافته است و کهن‌پیر روزگار جوهر ثمین عدالت و تربیت دین را که در خلافت سواد آل‌عباس گم کرده بود، در روز سفید اقبال جدید آق‌قویونلو باز یافته است (همان: ۲۲).

خنجی، پس از مقدمه کتاب که بیش‌تر به مباحث فقهی و فقه سیاسی می‌پردازد، در ادامه کتاب به شرح احوال و وقایع سلاطین آق‌قویونلو تا مرگ سلطان یعقوب می‌پردازد. مرگ سلطان یعقوب این فرصت را به خنجی نمی‌دهد که کتاب را به او اهدا کند که به دستورش نگارش کتاب را آغاز کرده بود (همان: ۶۰، مقدمه). از نکات مهم کتاب *تاریخ عالم‌آرای امینی* اختصاص فصلی از آن به جایگاه علم تاریخ در میان علوم دیگر و فواید آن است که خنجی، قبل از شروع به شرح اتفاقات و وقایع حکومت آق‌قویونلوها، به آن پرداخته است (همان: ۷۷-۹۲). آغاز بحث خنجی در این زمینه استناد به آیات قرآن در زمینه مأموریت انبیای الهی برای تذکر دادن قومشان درباره وقایع و حوادثی است که برای امت‌های پیشین رخ داده است و هدف اصلی نیز عبرت‌آموزی است (همان: ۷۸). خنجی در این فصل دو موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد: جایگاه علم تاریخ در میان سایر علوم و سپس فواید یا کارویژه‌های علم تاریخ که به نظر او، شامل هشت فایده اصلی است. قسمت پایانی این فصل نیز به ویژگی‌های *تاریخ عالم‌آرای امینی* اختصاص دارد. این فصل، به‌ویژه برای محققان تاریخ و فلسفه علم تاریخ و شیوه‌های تاریخ‌نگاری، می‌تواند قابل توجه باشد.

کتاب برجسته دیگر خنجی *مهمان‌نامه بخارا* است. این کتاب دراصل بیان حوادث و وقایع دوران پادشاهی محمدخان شیبانی، پادشاه ازبک در اوایل قرن دهم هجری، است. خنجی، در مقدمه کتابش، بیان می‌کند که قصد داشته است نام کتاب را «سفرنامه بخارا» بنامد، ولی به‌دستور پادشاه ازبک، یعنی ابوالفتح محمدخان شیبانی، آن را «مهمان‌نامه بخارا» نامیده است (خنجی ۱۳۸۴: ۶). طبق آنچه از محتوای کتاب برمی‌آید، کتاب وقایع چهارده ماه از حکومت پادشاه ازبک از سال ۹۱۴ تا ۹۱۵ را شامل می‌شود. اهمیت اصلی کتاب در مباحث تاریخی است که خنجی از اوضاع جغرافیایی و تاریخی ماوراءالنهر در اوایل قرن دهم هجری ارائه می‌دهد. علاوه بر مباحث تاریخی، برخی بحث‌های فقهی و کلامی نیز در این کتاب مطرح می‌شود. خنجی، در اکثر سفرها، همراه پادشاه ازبک بوده است و کتاب را در سال ۹۱۵ در دارالسلطه هرات نوشته است (همان: ۲۹). در این کتاب، خنجی توصیف زیارت امام رضا (ع) توسط پادشاه ازبک (همان: ۳۳۹-۳۴۲) و هم‌چنین ذکر برخی فضایل

امام رضا (ع) توسط خنجی نیز وجود دارد (همان: ۳۳۶-۳۳۸). مصحح کتاب، یعنی دکتر منوچهر ستوده، درباره اهمیت *مهمان‌نامه بخارا* در این کتاب، وصف مناظر طبیعی، وضع آب‌وهوای صحرای ترکستان، شیوه زندگی اجتماعی در ماوراءالنهر، چگونگی برگزاری مهمانی‌ها و سوگواری‌ها، و آداب زیارت مکان‌ها در این کتاب سخن رانده است (همان: ۵، مقدمه). از این نظر، کتاب *مهمان‌نامه بخارا* برای تحقیقات مربوط به تاریخ اجتماعی در اوایل قرن دهم اهمیت خاصی دارد. با وجود این، نویسنده کتاب معتقد است:

روزبهران کتاب مستقل به سبک سفرنامه‌نویسان نوشت، اما در بسیاری از اوراق کتب تاریخ عالم‌آرای امینی و *مهمان‌نامه بخارا* روح سفرنامه‌نویسی حاضر است. مقایسه با آثار سایر تاریخ‌نویسان درباره هم‌عصر روزبهران این تفاوت را نشان می‌دهد. البته، زبان استعاری و پر از صناعات نوشته‌های او را به «سفرنامه‌های ادبی» نزدیک می‌کند (دانیالی: ۱۳۹۸: ۱۷۴).

رفتن خنجی به ماوراءالنهر و حضورش در نزد ازبکان جنجالی‌ترین بخش از سفرهای خنجی است. در این بخش از حیات خنجی، کتاب *برجسته سلوک الملوک*، به‌عنوان اثری ماندگار در فقه سیاسی اهل سنت، به درخواست خان ازبک تألیف شده است.

فصل سوم جنبه اجتماعی برجسته‌تری دارد. این فصل، با عنوان «اوضاع مردمان و اقدامات حاکمان»، از صفحه ۲۰۷ تا ۲۴۹ را به خود اختصاص داده است. بخش عمده‌ای از این فصل به موضوع اصلاحات ارضی انجام‌شده توسط حکومت آق‌قویونلو و دلایل شکست آن اختصاص دارد که خنجی در کتاب *تاریخ عالم‌آرای امینی* به آن پرداخته است. آنچه خنجی در این زمینه نگاشته است از معدود کتاب‌ها درباره تاریخ حاکمان آق‌قویونلو است (حلیی: ۱۳۷۲: ۲۶۲).

فصل چهارم از جنبه‌های برجسته نظری و هم‌چنین اندیشه سیاسی برخوردار است. رویکرد خنجی به فلسفه، شیوه تاریخ‌نگاری، و هم‌چنین مشروعیت سلطه و استیلا از مباحثی است که در فصل چهارم، یعنی صفحات ۲۵۱ تا ۳۵۱، مورد بحث، تبیین، و نقد نویسنده قرار می‌گیرد.

نویسنده کتاب فقیه سرگردان معتقد است:

سرگردانی... مفهومی است که هم‌چون نقطه ثقل تمامی اندیشه‌های (خنجی) عمل می‌کند... روزبهران در نوشته‌هایش هیچ‌گاه به بهبود جهان امیدی نیست. غباری از یأس

و خشم بر کلماتش نشسته که خود را در لغزش از جهانی آرمانی به تسلیم نسبت به وضع موجود نشان می‌دهد (دانیالی ۱۳۹۸: ۳۳).

نگارنده کتاب مدنظر تأکید می‌کند که سفرها و ایده‌های خنجی را باید با پرسش‌های فلسفی پی‌جویی کرد تا بتوان اهمیت اندیشه او را، که در شرایط تاریخی صورت‌بندی شده است، مشخص کرد (دانیالی ۱۳۹۸: ۳۴). رویکردی که نویسنده برای بررسی تاریخ، فلسفه، کلام، و اندیشه سیاسی خنجی اتخاذ کرده است، به میزان زیادی با حیات سیاسی و اجتماعی خنجی مرتبط است و در این زمینه نویسنده کاملاً موفق است و باید انصاف داد که نتیجه تلاش او برای طرح اندیشه و آرای یکی از علمای اهل سنت، در زمانی که تسنن در ایران قدرت و نفوذ خود را از دست داده بود، درخور تحسین است. خواننده کتاب فقیه سرگردان، علاوه بر آن‌که با احوال زمانه خنجی به‌خوبی آشنا می‌شود، آرای خنجی را نیز از همین طریق موردفهم و درک قرار می‌دهد. ارتباطی که نویسنده میان اندیشه و تاریخ برقرار می‌کند در نوع خود بسیار بدیع است و موجب جذاب‌شدن کتاب شده است. به‌نظر می‌رسد فصول اول و چهارم کتاب برای کسانی که به اندیشه سیاسی و تاریخ اندیشه سیاسی علاقه‌مندند مطالب مهم‌تری دارد. ازسوی دیگر، فصول دوم و سوم برای مورخان و محققان تحولات سیاسی و به‌ویژه اجتماعی دوره آق‌قویونلوها و عصر صفوی می‌تواند سودمند باشد.

۳. ارزیابی محتوایی اثر

در این بخش، که مهم‌ترین قسمت نوشتار حاضر است، برخی نکات محتوایی درباره کتاب فقیه سرگردان مطرح می‌شود. این نکات در چهار موضوع اصلی، یعنی رویکرد خنجی به صفویان، تشیع، جایگاه ایران، و نظریه استیلا در نظریه او ارائه می‌شود.

۱,۳ خنجی و حکومت صفویان

مغولان در زمان هولاکوخان بر ایران تسلط یافتند و در زمان حکومت او بود که به بغداد حمله کردند و خلافت عباسی توسط آن‌ها منقرض شد. هولاکوخان به همه مذاهب، از جمله مذهب اهل‌بیت (ع)، آزادی داد. پس از او نیز، چهار نفر از پادهاشان مغول ایمان آوردند و سه نفر از آن‌ها آشکارا به تشیع گرایش داشتند. به این ترتیب، عصر حکومت مغولان در ایران یکی از درخشان‌ترین دوران برای مذهب اهل‌بیت (ع) محسوب می‌شود

(مظفر ۱۳۹۱: ۳۰۲). پس از مغولان تا زمان حکومت صفویان، حکومت‌هایی که بر ایران حکم‌رانی کردند برخی شیعی بودند و برخی دیگر نیز، با وجود آن‌که سنی‌مذهب بودند، سخت‌گیری‌های دوران خلافت را در قبال تشیع نداشتند. باین‌حال، گسترش تشیع با تصوف نیز در آمیخته بود (جعفریان ۱۳۸۹: ۱۶). حکومت صفویان و خاندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی، که در قرن دهم شکل گرفت، از جمله این گرایش‌ها و جنبش‌هایی بود که طرف‌دارن بسیاری داشت. در واقع، خاندان شیخ صفی در ایران و عثمانی نفوذ داشتند و پیروان آن‌ها در آسیای صغیر و نواحی مختلف ایران سکونت داشتند. شیخ فضل‌الله خنجی، در کتاب *عالم‌آرای امینی*، نفوذ معنوی و گسترده بودن طرف‌داران شیخ صفی‌الدین را تأیید می‌کند (خنجی ۱۳۸۲: ۲۵۶-۲۵۸). اشکال خنجی بر شیخ جنید (پدر بزرگ شاه‌اسماعیل) و فرزندش، شیخ حیدر، آن بود که چرا آن‌ها «سجاد تقوی» را رها کرده‌اند و به «رایت سرهنگی» روی آورده‌اند (همان: ۲۶۲). به عبارت دیگر، همان‌گونه که مؤلف کتاب فقیه سرگردان به درستی تأکید کرده است، جنبش صفی، پس از حداقل یک‌ونیم قرن فعالیت، در نیمه دوم قرن نهم توسط شیخ جنید به فعالیت سیاسی آشکار روی آورد؛ شیوه‌ای که توسط نسل‌های بعدی نیز ادامه یافت و در اوایل قرن دهم موفق شد قدرت سیاسی را در دست بگیرد. ایراد شیخ روزبهان آن بود که چرا خاندان شیخ صفوی فعالیت سیاسی را در پیش گرفته‌اند. این موضوعی است که نویسنده کتاب به خوبی آن را تبیین می‌کند و نشان می‌دهد که چرا خنجی با صفویان دشمنی را به نهایت می‌رساند.

روزبهان از «فساد امت»، که نتیجه تسلط صفویان است، خبر می‌دهد و این همان ظهور شاه‌اسماعیل است. نویسنده کتاب در جای‌جای پژوهش خویش، به‌ویژه طی صفحات ۶۹ تا ۸۸، علت دشمنی خنجی با صفویان را بیان می‌کند. توضیحات او در این زمینه به خوبی تبیین‌کننده علت گریز خنجی از ایران و رفتن او به ماوراءالنهر است. خلاصه بحث نویسنده در این زمینه آن است که شیخ فضل‌الله خنجی در کتاب *تاریخ عالم‌آرای امینی* شیخ جنید و شیخ حیدر، پدر بزرگ و پدر شاه‌اسماعیل، را به قدرت‌طلبی و حتی ادعای الوهیت متهم می‌کند. او تمایل شیخ جنید و شیخ حیدر به قدرت سیاسی و فعالیت آن‌ها در این زمینه را انحراف معرفی می‌کند و به شدت آن را مردود می‌داند. خنجی مبارزات سیاسی اجداد شاه‌اسماعیل و خود او را خلاف سنت صفویان، به‌ویژه شیخ صفی‌الدین، می‌داند (دانیالی ۱۳۹۸: ۷۷). تعجب‌آور آن‌که دانیالی، نویسنده کتاب، گریختن خنجی را با خروج مسلمانان صدر اسلام از مکه و رفتن به حبشه مقایسه می‌کند (همان: ۵۲). این مقایسه

به‌نوعی می‌تواند تأیید فتوای عجیب خنجی، مبنی بر واجب عینی بودن جهاد با صفویان و واجب کفایی بودن جهاد با کفار، باشد (همان: ۱۲۱)، اما به‌راستی صفویان (واگر نگوئیم شیعیان) را چه شده است که این‌گونه شایسته طعن هستند؟ آیا جز آن است که این طایفه «کلاه‌سرخ» می‌خواهند تشیع را مبنای نظری حکومت خویش قرار دهند؟ البته آن‌که حب اهل‌بیت (ع) در این طایفه برجستگی خاصی دارد! اما، از سوی دیگر، نویسنده اقدامات شیخ خنج در حمایت از شاهان و سلاطین آق‌قویونلو و ازبک را «واقع‌گرایی سیاسی» معرفی می‌کند که با رویکردی که نویسنده در تحلیل تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی اتخاذ کرده است کاملاً هماهنگ است و اساساً بر این مبنا تبیین می‌شود. پس، چرا رویکرد خاندان شیخ صفی به سیاست توسط شیخ روزبهان به‌شدت رد و نقض می‌شود و جالب آن‌که نویسنده محترم، با آن‌که به‌خوبی این موضوع را تبیین و علل آن را بیان می‌کند، نقدی بر خنجی در این زمینه وارد نمی‌کند!

اگر واقع‌گرایی سیاسی موردنظر نویسنده ملاک باشد، تمایل صفویان به سیاست با واقعیت گسترش تمایلات شیعی در سرزمین ایران طی قرن هفتم تا دهم کاملاً منطبق است. اشکال جدی بر خنجی و هم‌چنین مدافع این فقیه سرگردان آن است که چرا گسترش فزاینده تشیع، که البته با تمایلات صوفیانه نیز همراه بود، موردتوجه قرار نگرفته است و مضمون «واقع‌گرایی سیاسی» و «رابطه بنیادین قدرت و دانش» موردادعا قرار نگرفته است تا از آن دفاع شود. گسترش تشیع در ایران به‌گونه‌ای بود که در موارد بسیاری شاه‌اسماعیل در رسمی کردن مذهب تشیع با مشکل عمده مقاومت سراسری و گسترده‌ای مواجه نشد (مظفر ۱۳۹۱: ۳۱۳؛ جعفریان ۱۳۸۹: ۱۹-۲۱). دانیالی به آن توجه نداشته آن است که، برخلاف بی‌توجهی تعجب‌آور نویسنده و هم‌چنین تأکید شیخ خنج، جماعت و امت در قرن نهم و دهم در سرزمین ایران عمدتاً تفکر شیعی بوده است. گویا شیخ خنج فراموش کرده است که حداقل دو قرن برداشته‌شدن فشار خلافت سنی بر اندیشه و عمل دوست‌داران مکتب اهل‌بیت (ع) موجب شده است که تشیع گرایش عموم مردم در هنگام سربرآوردن صفویان باشد. صفویان چرا باید موردطعن و لعن قرار گیرند، درحالی‌که آن‌ها در واقع راهی را رفتند که مردم ایران تصمیم گرفته بودند طی کنند. البته، در این مسیر، شاهان صفوی از خطا و اشتباه مصون نبوده‌اند، اما به‌نظر می‌رسد دلیل صفوی‌ستیزی شیخ فضل‌الله روزبهان چیزی فراتر از آن بوده است که آن‌ها، برخلاف سنت شیخ صفی، در سیاست دخالت کرده‌اند و برای تسخیر قدرت سیاسی جنگیده‌اند.

سیاست ستیزه و مبارزه برای قدرت مسیری بوده است که خنجی و حکومت‌های مورد حمایت او طی کرده‌اند، اما چرا باید این امر برای صفویان، که برای خنجی «دیگری» محسوب می‌شوند، حرام باشد. به‌راستی، چرا شیخ روزبهان دربارهٔ ازبک‌ها به توجیه و مشروع‌سازی واقعیت می‌پردازد و حتی از نظریهٔ استیلا و تغلب دفاع می‌کند، اما دربارهٔ واقعیت پر قدرت حکومت صفویان واقع‌گرایی سیاسی را از یاد می‌برد و آرمان‌گرایانه و تا همیشه جلوی آن می‌ایستد و نویسنده کتاب نیز این موضوع را مورد تحلیل پسامدرن خویش قرار نمی‌دهد تا قدرت توجیه‌کننده همه چیز باشد. به نظر می‌رسد موضوع صفویه‌ستیزی خنجی و تبیین نویسنده از آن با یک نقص جدی در تحلیل مواجه است. علت اصلی مخالف شیخ فضل‌الله روزبهان با شاه صفوی فراتر از آنچه است که نویسنده بیان کرده است. حالتی تصور شود که صفویان دعوی تشیع نداشتند، آیا بازهم خنجی این چنین شاه‌اسماعیل و دودمان او را به باد انتقاد می‌گرفت؟ پاسخ را باید در مذهبی دید که قرار است توسط صفویان در ایران رسمی شود و مبنای نظری قدرت سیاسی باشد. این موضوع، یعنی راه‌حل بنیادین خنجی برای بحران جهان اسلام، همان احیای خلافت، حداقل در سرزمین او به‌طور کامل باید از دستورکار خارج شود.

۲,۳ خنجی و حاکمیت سیاسی تشیع

نویسنده کتاب فقیه سرگردان تلاش می‌کند که خنجی را از دوست‌داران اهل بیت نشان دهد و «شیعه‌ستیزی» را یک اتهام برای او در نظر بگیرد. نگارنده روزبهان را، بیش از آن که شیعه‌ستیز بداند، دشمن صفویان معرفی می‌کند (دانیالی ۱۳۹۸: ۱۳۸). دلیل نویسنده آن است که خنجی در مقدمه کتاب *ابطال الباطل*، که در رد آرای علامه حلی نوشته است، بیان می‌کند که اگر صفویان به حکومت نمی‌رسیدند، این کتاب را نمی‌نوشت (همان: ۴۸). از سوی دیگر، زیارت اماکن متبرکه در نزد شیعه توسط خنجی دلیل دیگری برای شیعه‌ستیز نبودن او تلقی می‌شود:

زیارت اماکن متبرکه گرایش عقیدتی روزبهان را برای ما آشکار می‌سازد؛ آن‌جا که او زیارت مرقد ائمه (ع) را یاد می‌کند جوابی تلویحی است به بهتان اهل بیت‌ستیزی روزبهان. او در *مهمان‌نامه بخارا* یک غزل ترکی از شبان‌خان ازبک نقل می‌کند که در منقبت امام هشتم (ع) است. خود روزبهان هم مرقد امام را مزار واجب‌العظیم می‌داند (دانیالی ۱۳۹۸: ۱۶۵).

همان‌گونه که گفته شده است، خنجی، در *مهمان‌نامه بخارا*، یک فصل را به بیان فضایل امام رضا (ع) و ذکر اشعاری در این زمینه اختصاص می‌دهد (خنجی ۱۳۸۴: ۳۳۶-۳۳۸). شیخ خنج کتاب *ابطال الباطل* را در رد کتاب *نهج الحق* علامه حلی نوشته است. از سوی دیگر، *دلایل الصداق* علامه مظفر، از علمای شیعه در دوره معاصر، در رد کتاب خنجی نگاشته شده است (مسجدجامعی ۱۳۸۵). خنجی، در مقدمه این کتاب، تأکید می‌کند که قصد نداشته است بر کتاب علامه حلی ردیه بنویسد، اما تسلط صفویان می‌توانست باعث شود که این کتاب عاملی برای نقد اهل سنت شود و لذا مبتلا شدن ایران به سلطه صفویه از سوی خود او به عنوان عامل اصلی نوشتن کتاب معرفی می‌شود (دانیالی ۱۳۹۸: ۴۸، ۵۸). البته، این موضوع ارتباط وثیق نوشته‌های خنجی با اوضاع سیاسی را نشان می‌دهد. به این معنا، تألیفات خنجی را باید بخشی از کنش سیاسی او دانست. دلیل خنجی در واقع به این معناست که کتاب علامه حلی می‌توانست در تقویت مبانی نظری حکومت جدید مؤثر باشد. لذا، خنجی علیه این حکومت اقدام می‌کند و این کتاب را تألیف می‌کند.

آنچه از استدلال خنجی می‌توان به دست آورد آن است که میان قدرت‌یافتن صفویان و قدرت‌یافتن تشیع ارتباط وجود دارد، به این دلیل که در این مقطع زمانی اکثر ایرانیان تمایلات شیعی داشتند (جعفریان ۱۳۸۷: ۲۰). به عبارت دیگر، قدرت سیاسی تشیع موجب شده است که خنجی به مخالفت با اندیشه شیعی پردازد؛ اندیشه‌ای که مبانی نظری حکومت صفویان و در واقع ایدئولوژی آن را تشکیل می‌داد، چنان‌که دفاع همیشگی خنجی از حکومت اهل سنت است که او را به نوشتن کتاب برجسته‌ای به نام *سلوک الملوک* رهنمون می‌شود. اگر در پی دلایل بنیانی‌تر صفوی‌ستیزی خنجی باشیم، پاسخ ما را به سمت مخالفت او با تشیع، و به ویژه حاکمیت سیاسی آن، نزدیک می‌کند. به عبارت روشن‌تر، مخالفت شیخ فضل‌الله روزبهان با صفویه را باید نتیجه مخالفت او با تشیع و حاکمیت سیاسی آن دانست. برای کسی مانند خنجی، که سراسر عمرش با سیاست ارتباط داشته است، امر سیاست و حکومت محور عمل و اندیشه است. بنابراین، طبیعی است که تا وقتی احتمال حاکمیت سیاسی اندیشه‌ای غیر اندیشه اهل سنت وجود نداشته باشد یا اندک باشد لازم نیست که خنجی با آن اندیشه مخالفتی ابراز کند، اما وقتی هم خاندان شیخ صفی به سمت سیاست و تسخیر قدرت سیاسی گام برداشتند و هم گرایش شیعی بسیار پررنگی از خود نشان دادند، روزبهان نیز «دیگری» خود را صفویان قرار می‌دهد که مشخصه اصلی

آن‌ها تشیع آن‌ها بود. زیارت‌رفتن، البته، در این میان، مشکلی را حل نمی‌کند. آن‌چه برای خنجی اهمیت دارد و نویسنده کتاب نیز بر آن تأکید اساسی دارد قدرت است. اگر از جنبه اثباتی به موضوع نگاه کنیم، شاید موضوع وضوح بیش‌تری پیدا کند. خنجی از بین رفتن خلافت سنی را بحران اصلی برای جهان اسلام معرفی می‌کند. اگر براساس روریکرد اسپریگنز در فهم نظریات سیاسی به آرای خنجی نگریسته شود (اسپریگنز ۱۳۷۰)، مشخص خواهد شد که اساس نظریه و حتی عمل سیاسی او برپایه پاسخی قابل فهم است که او به این بحران ارائه می‌دهد. اسپریگنز در پی ارائه چهارچوبی برای فهم نظریه‌های سیاسی است و نام الگوی خود را در این زمینه «منطق درونی» می‌نامد که چند مرحله دارد و معتقد است تقریباً همه نظریه‌پردازان سیاسی از این الگو پیروی کرده‌اند (همان: ۴۳). این مراحل شامل مشاهده بی‌نظمی، تشخیص علل، بازسازی جامعه، و بالآخره مرحله تجویز است (همان: ۲۳۴). به نظر می‌رسد چهارچوب تحلیلی اسپریگنز به میزان قابل قبولی برای درک نظریه سیاسی خنجی کارآیی دارد. در واقع، طبق این الگوی تحلیلی، می‌توان درک کرد که خنجی چگونه تلقی خویش از اجتماع سیاسی مطلوبش را، که همان تجویز بازگشت به ایده خلافت اسلامی است، صورت‌بندی می‌کند و آن را ارائه می‌دهد.

در این جا، چند نکته مهم وجود دارد: اول آن‌که خنجی سقوط خلافت عباسی را بحران اصلی برای جهان اسلام می‌داند. دوم آن‌که گسترش تشیع و سربرآوردن صفویان، به عنوان یک دولت شیعی، از نشانه‌های این بحران محسوب می‌شود. سوم آن‌که راه حل بحران و رفع آن بازگشت به اصل خلافت است و توجه خنجی به سلاطین سنی مذهب از یک یا عثمانی به عنوان راه حل ممکن و موجود برای رفع بحران باید نگریسته شود. در نتیجه، به هیچ وجه نباید مخالفت خنجی با صفویان را مخالفت شخصی دانست که نتیجه توهین شیخ به اجداد شاه اسماعیل بوده است (دانیالی ۱۳۹۸: ۱۲۰). هم‌چنین، رد اندیشه شیعی و دفاع از سلطان سنی مذهب را باید در چهارچوبی وسیع‌تر ملاحظه و تبیین کرد. این چهارچوب براساس نظریه سیاسی خنجی قابل درک و فهم است. تشیع در این چهارچوب نه تنها جایگاهی ندارد، بلکه با توجه به آن‌چه طی قرون هفتم تا دهم در جهان اسلام و به ویژه در ایران روی داده است، تهدیدی بالفعل در نظر گرفته می‌شود.

مخالفت خنجی با تشیع از چشم محققان تاریخ اندیشه سیاسی اسلام و ایران دور نمانده است. به عنوان نمونه، سیدجواد طباطبایی، پس از آن‌که به نظریه «تغلب» به عنوان یکی از

شیوه‌های انعقاد امامت و رهبری در اندیشه خنجی اشاره می‌کند، آن را ردی براندیشه سیاسی شیعی می‌داند:

مبنای توجیه نظریه زور و تغلب نفی شرط معصوم بودن امام است که خود مقدمه نقد و رد نظریه شیعه در باب امامت است. یکی از نتایج نقد و رد نظریه شیعه برای اندیشه سیاسی خنجی توجیه فسق امام (و حاکم جامعه اسلامی) است (طباطبایی ۱۳۸۵: ۷۰).

هم‌چنین، «موضوع اساسی در نوشته‌های خنجی شیعه‌ستیزی است و گرنه تعصب و باور او به تجدید خلافت، که به‌طور تاریخی غیرممکن بود، اهمیتی ندارد» (همان: ۲۶۶). هم‌چنین، تأکید بر مخالفت خنجی با تشیع و نقش این مخالفت در صورت‌بندی و تدوین آرای خنجی (قادری ۱۳۸۵: ۱۱۲) موضوعی است که با آنچه درباره خنجی بیان شد موافقت دارد.

۳،۳ خنجی و ایران

از موضوعات مهم بررسی آرای خنجی موضوع ایران و هویت ایرانی است که دانیالی، نویسنده کتاب *قصه سرگردان*، نیز به این موضوع توجه جدی دارد. دانیالی موضوع گریز خنجی از وطن در نتیجه سلطه صفویان بر ایران را کاملاً مورد توجه قرار می‌دهد و برای این موضوع جایگاه ویژه‌ای در سیر تحول اندیشه او قائل است. اهمیت «تبعید ناخواسته خنجی» در کانون تحلیل نویسنده کتاب جای دارد. نویسنده معتقد است آرای روزبهان، به‌ویژه محتوای آرا و اندیشه‌های او را باید به «ماقبل تبعید» و «مابعد تبعید» تقسیم کرد. البته، نویسنده عنوان تبعید را برای گریز خنجی از ایران انتخاب می‌کند که چندان هم مناسب نیست. جالب آن‌که دانیالی «این سفرها را از سر استیصال و اضطراب بود و در بیم جان و در زمانه پراشوب صفویه چیزی چون پناه‌بردن مسلمانان صدر اسلام به دربار نجاشی در حبشه» معرفی می‌کند (دانیالی ۱۳۸۹: ۴۶).

نویسنده معتقد است خنجی فقیهی است که در فضای اندیشه‌ای ایران قدیم، یعنی ایران دوران خلافت، به تفکر و تأمل می‌پردازد. ماهیت ایرانی اندیشه خنجی از نظر نویسنده به این معناست که او را باید در امتداد اندیشه غزالی در نظر گرفت (همان: ۴۷). امتداد اندیشه سیاسی غزالی به این معناست که خنجی در کتاب برجسته‌اش، یعنی *سلوک الملوک*، رویکردی را طرح کرده است که وجود شاه یا سلطان و تلاش برای تبیین نظری

آن و هم‌چنین ارائه راه‌کارهایی برای تقویت این نوع از سیاست و حکومت موضوع محوری آن است. *سیاست‌نامه* خواجه نظام‌الملک و *نصیحت الملوک* غزالی از نمونه‌های برجسته این گفتمان در اندیشه سیاسی به‌شمار می‌روند. بر این اساس، شاید پاسخ این سؤال مهم که ایرانی بودن اندیشه خنجی به چه معناست، آن باشد که او بر اندیشه پادشاهی و سلطانی درمقابل اندیشه خلافت، به‌عنوان شاخص برجسته جهان اهل سنت، تأکید می‌کند. البته، در این زمینه اندیشه خنجی دارای دو جنبه مختلف خلافت - سلطنت است. دانیالی تأکید می‌کند که خنجی مرز قاطعی میان شریعت‌نامه و سیاست‌نامه ترسیم نکرده است (همان: ۴۶). اگر به سرشت ایرانی اندیشه خنجی را توجه کنیم، باید از جدال او با صفویان تعجب کرد و آن را خلاف این سرشت دانست، به این دلیل که صفویان بر اندیشه پادشاهی و سلطنت به‌منزله بخش برجسته‌ای از مبانی نظری حکومت خویش تأکید داشتند. شاید بتوان گفت تشکیل دوباره ایران مستقل از خلافت، بعد از حدود نصد سال توسط خاندان شیخ صفی، با تأکید بر اندیشه سلطنت و پادشاهی درکنار تفکر شیعی با گرایش صوفیانه نتیجه مجاهدت‌های آن‌ها بود. حال، چرا خنجی باید با تشکیل دوباره ایران مخالفت کند؟ به نظر می‌رسد ایرانی بودن خنجی اساساً در ذیل تفکر سنی او معنا دارد. درواقع، خنجی یک ایرانی سنی است که در تعارض فرضی این دو، سنت و جماعت را بر ایران ترجیح می‌دهد. می‌توان پذیرفت که تأکید خنجی بر سلطنت و پادشاهی بخش ایرانی تفکر اوست و از این نظر به خواجه نظام‌الملک *سیاست‌نامه* و *غزالی نصیحت الملوک* نزدیک است، اما سلوکی که او در کتابش، *سلوک الملوک*، برای پادشاهان تدوین کرده است، بیش‌تر در مسیری قرار دارد که ماوردی در *احکام السلاطین* برای سلاطین تبیین کرده است. البته، در این زمینه محققان و مورخان اندیشه سیاسی آرای متفاوتی را ارائه کرده‌اند (بلک ۱۳۸۶؛ طباطبایی ۱۳۸۵؛ حلبی ۱۳۷۲؛ قادری ۱۳۸۵). به‌نظر می‌رسد دعوت شیخ فضل‌الله روزبهان از سلطان عثمانی برای حمله به ایران، از بین بردن صفویان، و تبریک او به مناسبت پیروزی بر ایران در جنگ چالدران از یک‌سوی، شبهه ایرانی‌ستیزی او را تقویت می‌کند و از سوی دیگر، به‌لحاظ نظام اندیشه‌ای ترجیح تفکر اهل سنت و سلطان عثمانی، به‌عنوان نماینده آن در قرن دهم هجری، را بر پادشاهی ایرانی نشان می‌دهد، هرچند در همه این امور مخالفت با تشیع و حکومت صفویان، به‌مثابه نماینده آن، در زمینه و زمانه خنجی سهم بی‌بدیلی دارد و به نظر می‌رسد این بخش از اندیشه او بر جنبه‌های دیگر سایه افکنده است.

دانیالی بیان می‌کند که در عهد صفوی میان اسلام و ایران برای اهل سنت شکاف افتاده بود و هویت دوگانه‌ای برای اهل سنت توسط خاندان صفوی ایجاد شده بود. صفویان سرنوشت ایران را به‌گونه‌ای دچار تحول کردند که، به‌قول نویسنده، باید تاریخ ایران را به قبل از صفویان و بعد از صفویان تقسیم کرد. به‌نظر دانیالی، بعد از ظهور صفویه، اهل سنت بین دین خود و وطن خود دچار دوگانگی شد و کسانی چون خنجی در کتاب *مهمان‌خانه بخارا* جنگیدن با «طایفه کلاه‌سرخ» را واجب عینی و جنگیدن با کفار را واجب کفایی معرفی می‌کنند (دانیالی ۱۳۹۸: ۱۲۱). شاید بتوان این فتوا را به‌نوعی ترجیح دین در قرائت اهل سنت آن بر ایران دانست که از سوی خنجی ابراز شده است. برخی محققان تبریک خنجی به سلطان سلیم اول به‌مناسبت پیروزی بر صفویان در جنگ چالداران را نشان‌دهنده ترجیح دین بر وطن از سوی خنجی می‌دانند (بلک ۱۳۸۶: ۳۰۱). حال، سؤال و درواقع اشکال عمده آن است که آیا ایران مستقل در زمان حکومت سلاجقه یا غزنویان وجود داشت که حالا و در قرن دهم هویت ایرانی و ملی توسط صفویان دو شقه شده باشد؟ دولت‌های مقتدر ایرانی تا قبل صفویان خود را ذیل دستگاه خلافت معنا می‌کردند و درواقع نمی‌توانستند از گفتمان خلافت سنی‌مذهب، که هویت مستقلی برای ایران در نظر نمی‌گرفت، خارج شوند تا بتوان از هویت مستقل ایران سخنی به‌میان آورد. همان‌گونه که برخی محققان گفته‌اند، هویت ایرانی بعد از فروپاشی امپراتوری ساسانی، بعد از نه قرن، توسط صفویان آن هم با تأکید بر ایدئولوژی تشیع دوباره تشکیل شد:

مهم‌ترین ویژگی دولت صفوی متحدکردن سرزمین‌هایی بود که روزگاری در دوره ساسانی و سپس دوره ایلخانی با یکدیگر پیوند یافته و این پیوند می‌توانست نقش تاریخی این سرزمین را در عرصه فرهنگ و تمدن اسلامی زنده کند. این آرمانی بود که تا اندازه زیادی در دوره دویست‌ساله صفوی محقق گردید (جعفریان ۱۳۹۳: ۸۲۰).

درواقع، تلاش برای طرح این ادعا که صفویان هویت ایرانی اهل سنت را چندپاره کردند چندان موجه به‌نظر نمی‌رسد و حداقل دو ایراد جدی به آن وارد است. اول آن‌که چنین هویت مستقلی تا پیش از صفویان در دوره اسلامی شکل نگرفته بود. دوم آن‌که تشکیل حکومت صفوی در ایران با تمایلات دینی و مذهبی اکثریت ساکنان این سرزمین در قرن نهم و دهم تناسب و انسجام قابل‌ملاحظه‌ای داشت. در این مقطع زمانی، اکثر ایرانیان تمایلات شیعی داشتند:

شاه اسماعیل، با تکیه بر بیش از دویست سال نفوذ خاندانی و داشتن هواداران بی‌شمار در عثمانی و ایران که سال‌ها بود فرهنگ شیعی را ولو در شکل غالی آن پذیرفته بودند، کار را آغاز کرد و پیروز شد (جعفریان ۱۳۸۷: ۲۰).

بر این اساس، در زمانی که صفویان قدرت را در اختیار گرفتند، شمار زیادی از مردم ایران شیعه‌مذهب بودند و در واقع، دولت جدید تناسب بیش‌تری با مذهب ایران قرن دهم داشت تا مذاهب اهل سنت که مدعی «جماعت» بودند.

۴,۳ خنجی و نظریه تغلب

همان‌گونه که در مقدمه بیان شد، شیخ فضل‌الله روزبهان از لحاظ نظریه‌پردازی سیاسی در تاریخ اندیشه سیاسی ایران و اسلام جایگاه برجسته‌ای دارد. این امر به‌میزان زیادی مرهون کتاب برجسته او، با عنوان *سلوک الملوک*، است که باید آن را از افزوده‌های این فقیه متعصب اهل سنت به تاریخ نظریه‌پردازی سیاسی دانست، اما دانیالی هم به اهمیت این موضوع کاملاً واقف است و هم دیدگاه‌های گاه متفاوت محققان تاریخ اندیشه سیاسی اسلام و ایران در این زمینه را به‌خوبی مورد توجه قرار می‌دهد؛ به‌ویژه آن‌که بخش پایانی آخرین فصل کتاب را به نظریه «تغلب» یا استیلا در اندیشه سیاسی خنجی و البته نقد آن اختصاص داده است.

کتاب *سلوک الملوک* اثری معروف در تاریخ اندیشه سیاسی است که در تلاش است تا رابطه میان حکومت و شریعت را براساس فقه اهل سنت تبیین کند و در واقع، میان این دو توافق ایجاد کند (پولادی ۱۳۸۵: ۱۱۸). وجود سلطان در این اثر از سوی خنجی کاملاً پذیرفته شده است و، با توجه به واقعیت سیاسی موجود در دوران او، این سلطان سنی‌مذهب است که باید شریعت را اجرا کند و اجرای شریعت موجب مشروعیت او می‌شود. همین موضوع به‌نوعی باعث می‌شود که خنجی ضرورتی را، برای این‌که حاکم یا حاکمان از فقها و علما باشند، در نظر نگیرد (بلک ۱۳۸۹: ۳۰۳). شاید دلالت بااهمیت دیگر این موضوع آن باشد که عدالت و عمل به احکام دین از جمله شرایط حاکم نباشد. در واقع، توجیه نظام موجود در نظریه سیاسی خنجی موجب می‌شود که حاکم حاکم باشد، اگرچه که فاسق باشد. اگر هم عدالت داشته باشد و بعداً فاسق شود، فسق او موجب نمی‌شود که شرایط امامت مشروع را از دست بدهد (طباطبایی ۱۳۸۵: ۷۱). خنجی در این زمینه تأکید می‌کند: «امامت او منعقد می‌گردد... خواه مستجمع شرایط باشد و خواه فاسق و جاهل و اگرچه آن

مستولی بدین فعل عاصی می‌گردد» (خنجی ۱۳۶۲: ۸۲). این آموزه در اندیشه سیاسی خنجی البته موضوع جدیدی برای فقه اهل سنت محسوب نمی‌شود، بلکه فقه اهل سنت و ساختار ذهنی، کلامی، و تاریخی آن به‌گونه‌ای شکل گرفته است که توجیه‌کننده وضع موجود بوده است و همواره، در تعارض میان آرمان و واقعیت، جانب واقعیت را گرفته است. به‌عبارت‌دیگر، در اندیشه سیاسی اهل سنت، امنیت در مقایسه با عدالت از جایگاه بسیار مهم‌تری برخوردار بوده است (در این زمینه، بنگرید به مسجدمجمعی ۱۳۸۵). خنجی نیز در *سلوک الملوک* همین رویکرد را مورد دفاع قرار می‌دهد.

درباره جایگاه کتاب *سلوک الملوک* و بدیع‌بودن آرای که خنجی در این کتاب مطرح کرده است و همچنین ماهیت نظریه سیاسی او از اهمیت تعلقش به فقه اهل سنت یا اندیشه ایران شاهی تحلیل‌های مختلفی ارائه شده است (طباطبایی ۱۳۸۵؛ بلک ۱۳۸۶؛ قادری ۱۳۸۵) که باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد. آنچه مسلم است، چه *سلوک الملوک* را بخشی از سنت شریعت‌نامه‌نویسی بدانیم و چه آن را در امتداد سیاست‌نامه‌نویسی قلمداد کنیم، مهم آن است که خنجی در زمانه‌ای این کتاب را نوشته است که صفویان قدرت سیاسی را در اختیار داشتند و از این لحاظ کتاب به‌منظور احیای خلافت اهل سنت اما با توجه به زمینه و زمانه‌ای که خنجی در آن می‌زیسته طرح شده است؛ طرح مبانی نظری حکومت سلطان سنی مذهبی که باید به اجرای شریعت پردازد.

شاید مهم‌ترین و به یک معنا جنجالی‌ترین بخش آرای خنجی در سلوکی که برای شاهان پیش‌نهاد می‌دهد، دیدگاه او در زمینه مشروعیت زور و غلبه است. خنجی در اوایل کتابش دوازده شرط را برای حاکم یا امام ذکر می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها قریشی‌بودن، علم به احکام شرع، عدالت، تدبیر، شجاعت، و مردبودن است (خنجی ۱۳۶۲: ۷۸)، اما این شرایط خیلی زود با واقع‌گرایی سیاسی کم‌رنگ می‌شوند، آن‌جا که خنجی بیان می‌کند: «اگر کسی که این شرایط در او موجود نباشد یافت نشود، مثلاً هیچ قریشی نیست که در او این شرایط باشد و مردم محتاج‌اند به امام و به استیلا کسی فراگیرد او سلطان باشد» (همان: ۷۸). همین رویکرد در شیوه‌های مشروع تشکیل حکومت نیز بازتولید می‌شود. خنجی در طرق انعقاد امامت، ضمن برشمردن اجماع، استخلاف، و شوری، بر شیوه تغلب یا استیلا نیز تأکید می‌کند:

طریق چهارم از اسباب انعقاد پادشاهی و امامت استیلا و شکوت است. علما گفته‌اند که چون امام وفات کند و شخصی متصدی امامت گردد، بی‌بیعتی و بی‌آن‌که کسی او را

خلیفه ساخته باشد و مردمان را قهر کند، به شوکت و لشکر امامت او منعقد می‌گردد. بی‌بیعتی، خواه قریشی باشد و خواه نه، و خواه عرب باشد یا عجم یا ترک، و خواه مستجمع شرایط باشد، و خواه فاسق و جاهل، و اگرچه آن مستولی بدین فعل عاصی می‌گردد، و چون به واسطه سطوت و استیلا جای امام گرفته او را سلطان گویند، و امام و خلیفه بر او اطلاق توان کرد (همان: ۸۲).

همان‌گونه که برخی محققان بیان کرده‌اند، خنجی از نظریه پردازانی است که به نظریه استیلا تصریح می‌کند. البته او، همان‌گونه که از متن ذکر شده پیداست، واژگان سلطان، امام، و خلیفه را در کنار هم به کار می‌برد و در واقع امامت و خلافت را در سلطنت منحل می‌کند (قادری ۱۳۸۶: ۱۱۰). گویا، آنچه برای خنجی اهمیت دارد به دست گرفتن قدرت سیاسی است و در این زمینه این اهمیت چندانی ندارد که چه کسی و چگونه به هدف نائل می‌شود.

البته، نویسنده فقیه سرگردان به درستی پذیرش نظریه تغلب از سوی شیخ فضل‌الله روزبهان را تحقق واقع‌گرایی سیاسی از سوی او و «معاصر شدن با خویشتن» می‌داند (دانیالی ۱۳۹۸: ۳۳۷). هم‌چنین، شرایط خنجی با شرایطی که اندیشمندی مانند هابز در آن می‌زیسته است مقایسه می‌شود و مشابهت جدی میان آرای او و ماکیاول و هم‌چنین حکومت کردن بر اساس ترس و نه محبت مورد تأکید قرار می‌گیرد (همان: ۳۳۸-۳۳۹). تحلیل نویسنده کتاب از نظریه استیلا در اندیشه خنجی و تبیین علل پذیرش آن از سوی خنجی به خوبی بیان می‌شود. با وجود این، نویسنده به نوعی با این واقع‌گرایی سیاسی هم‌راهی می‌کند و مضطرب بودن زمانه خنجی و جهان اسلام را در آن مقطع به دلیل حکومت‌هایی چون عثمانی و صفوی می‌داند:

درباره روزبهان، به‌طور خاص، این اقتدارگرایی و امنیت‌محوری واکنشی بود به شرایط پر آشوب اجتماعی - سیاسی زمانه؛ زمانه‌ای که هر دم توطئه‌ای یا دسیسه‌ای سلطانی را واژگون می‌ساخت و، به تبع آن، جان و مال و ناموس رعایا به‌مخاطره می‌افتاد. دیری بود که دیگر با حمله هولاکوخان مغول و دست‌یاری خواجه نصیرالدین طوسی از دستگاه خلافت، به‌عنوان نماد ثبات و وحدت امت اسلام، نشانی باقی نمانده بود (همان: ۳۳۸).

دلایل سقوط خلافت و اتهامی که به تشیع در این زمینه زده می‌شود، بحثی است که باید در جای دیگر به آن پرداخت. آنچه پیداست آن است که نویسنده کتاب مدنظر، به‌مانند خنجی، نبود خلافت را علت اصلی این اوضاع می‌داند. با وجود این، همان‌گونه که نویسنده

خودش نیز چند صفحه بعد بیان می‌کند، در زمان غزالی نیز موضوع لغزش از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی مطرح بود و تأثیر برجسته‌ای در اندیشه سیاسی اهل سنت داشته است (همان: ۳۴۱)؛ گو این‌که در زمان وجود خلافت عباسی چنین اوضاعی نه تنها بی سابقه نبود، بلکه در مقاطع مختلف تاریخی تکرار می‌شد. البته، نویسنده فقیه سرگردان خنجی و نظریه استیلائی او را صرفاً تبیین نمی‌کند و در مواردی انتقاداتی را به آن وارد می‌کند؛ از جمله این‌که این نظریه سازوکاری را برای کنترل قدرت بی‌حد و حصر حاکم در نظر نمی‌گیرد، به‌ویژه آن‌که سلطان و پادشاه با خروج از عدالت، ظلم، و فسق مشروعیت خود را از دست نمی‌دهد و تعیین شیخ‌الاسلام برای ارشاد سلطان نیز نمی‌تواند این مشکل را رفع کند (همان: ۳۴۵-۳۵۰). تصریح خنجی بر نظریه استیلا در بحث شیوه‌های شرعی و صحیح انعقاد امامت و رهبری سیاسی جامعه اسلامی نشان‌دهنده ماهیت، سیر طبیعی تفکر سیاسی، و فراتراز آن عقیده اهل سنت و نوع نگاه آن‌ها به تحولات اجتماعات اسلامی و سیاست برآمده از آن‌هاست که از صدر اسلام تا دوران معاصر ادامه داشته است و انصافاً در این زمینه پر از عدم انسجام و تناقض است (بنگرید به مسجدجامعی ۱۳۸۵). دانیالی تلاش می‌کند تا میان زمینه‌های اجتماعی و سیاسی طرح یک نظریه سیاسی و خود نظریه سیاسی ارتباطی برقرار کند. این امر، به لحاظ روش‌شناسی، قابل قبول است و در واقع به فهم نظریات سیاسی و هم‌چنین علل طرح آن‌ها کمک قابل‌توجهی می‌کند، اما در این زمینه باید از فروغلتیدن در دامن نسبی‌گرایی پرهیز کرد. به این معنا که نباید تصور کرد زمینه و زمانه تنها عامل شکل‌گیری نظریات و عقاید سیاسی است، بلکه در این زمینه به عوامل دیگری هم‌چون آمال و خواسته‌های نظریه‌پردازان سیاسی و هم‌چنین مبادی معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی نیز باید توجه کرد. در این میان، تأکید مطلق بر پیوند میان دانش و قدرت سیاسی و این‌که قدرت سیاسی تعیین‌کننده اصلی و تنها عامل صورت‌بخش به عقاید سیاسی است، به معنای آن است که عقاید و آرای سیاسی منزلت معرفت‌شناختی چندانی ندارند و متفکران سیاسی صرفاً چیزی را به‌عنوان معرفت و دانش سیاسی مورد طرح و دعوی قرار می‌دهند که قدرت سیاسی حاکم بخواهد. نویسنده کتاب مدنظر در بررسی اندیشه و آرای خنجی از روشی بهره می‌گیرد که براساس ارتباط وثیق قدرت و دانش و محوریت قدرت سیاسی در این زمینه صورت‌بندی شده است. این روش مطالعه تاریخ و اندیشه سیاسی اساساً به‌تأثیر از گفتمان پست‌مدرن، به‌ویژه در رویکرد فوکویی آن، است. در سال‌های اخیر، برخی از محققان اندیشه سیاسی ایران و اسلام روش فوکو در مطالعه تاریخ و به‌ویژه تاریخ اندیشه

سیاسی را در پژوهش‌های خویش به‌کار برده‌اند و مقالات و کتبی با این رویکرد تألیف شده‌اند (به‌عنوان نمونه، بنگرید به فیرحی ۱۳۸۱؛ احمدوند ۱۳۹۵؛ احمدوند ۱۳۹۹). چنین رویکردی را نویسنده، هم در مقدمه و هم در فصل پایانی کتاب، مورد تأکید قرار می‌دهد؛ ایرادی که در این زمینه قابل ذکر است و به بیش‌تر روش‌های پست‌مدرن و رویکرد عمیقاً نسبی‌گرایانه‌ای وارد است که در این روش وجود دارد. این تلقی از اندیشه سیاسی موجب تقلیل جایگاه معرفتی آن به آرای است که صرفاً بازتاب قدرت سیاسی حاکم‌اند و از خیر سیاسی و حقیقت، به‌عنوان غایات نهایی اندیشه سیاسی، بی‌بهره‌اند. در این صورت، مسئله اساسی آن است که مطالعه چنین آرای، که در نهایت بازتاب منافع حاکم سیاسی‌اند و توسط سخن‌گویانی به‌نام اندیشمند سیاسی بیان شده‌اند، چه فایده‌ای می‌تواند داشته باشد.

۴. نتیجه‌گیری

اگر هدف نویسنده کتاب فقیه سرگردان ارائه اثری مستقل در باب اندیشه‌های خنجی، فقیه و متکلم اهل سنت در نیمه دوم قرن نهم و اوایل قرن دهم، بوده است، باید گفت در رسیدن به این هدف به‌میزان قابل توجهی موفق بوده است. مطالب کتابی که عارف دانیالی در نتیجه تأملات و تحقیقاتش درباره «شیخ فضل‌الله روزبهان» تألیف کرده است مجموعه‌ای کامل از اوضاع زمانه این فقیه اهل سنت در ایران آن زمان و مهم‌ترین آرا و اندیشه‌های سیاسی تاریخی و کلامی او و هم‌چنین حیات پرماجرا و سیاسی اوست. مطالب کتاب، علاوه بر مشخص کردن مقام برجسته «شیخ خنج» در تاریخ اندیشه و تفکر سیاسی ایران و مسلمانان، نشان‌دهنده اهمیت سلسله صفویه در تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی و هم‌چنین حیات فکری ایران و جهان اسلام است. باید انصاف داد که نویسنده محترم به‌خوبی توانسته است اهمیت خنجی، به‌ویژه نقش برجسته او در تاریخ اندیشه سیاسی ایران و اهل سنت، را نشان دهد. هرچند تحولات ایران و جهان اسلام، آن‌گونه که «شیخ سیاست‌مدار خنج» می‌پسندید، پیش نرفت. خنجی، با توجه به آنچه در فقه، تاریخ، و سیاست نگاشته است، به‌هیچ‌روی اهمیتی کم‌تر از ابن‌تیمه و هم‌چنین جلال‌الدین دوانی ندارد. تقریباً همه محققان اندیشه سیاسی ایران و اسلام حداقل در فصلی جداگانه به آرا و اندیشه‌های او پرداخته‌اند. چه او را شریعت‌نامه‌نویس بدانیم و چه سیاست‌نامه‌نویس، به‌هرحال اهمیت تلاش او به‌ویژه برای بازگرداندن دستگاہ خلافت به‌عنوان راه‌حلی بنیادین برای بحرانی که جهان اهل سنت از قرن هفتم با آن مواجه بوده‌اند و هنوز هم

ادامه دارد، از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. هرچند که دستگاه خلافت پس از شش صد سال حکومت و باوجود گذشت هشت صد سال از افول خود هنوز هم نتوانسته است فرصت ظهور دوباره پیدا کند. در این زمینه، اندیشه سیاسی خنجی به شکل خاص و گفتمان اهل سنت به شکل عام به نوعی تناقض و عدم انسجام گرفتار است. مطالعه کتابی که در احوال و آرای اندیشه‌های فقیهی از اهل سنت و جماعت نگاشته شده است و ظاهراً متعلق به جهانی غیر از جهان معاصر ما، یعنی این جا و اکنون، ماست، بیش از آنچه در ابتدا به نظر می‌رسد ثمربخش است. این فایده‌مندی هم مرهون خنجی و هم مرهون تلاش نویسنده کتاب سرگردانی‌های شیخ خنج است. البته، برای یک شیعه ایرانی، نیز مطالعه چنین کتابی که حکایت اندیشمندی است که با یکی از مقتدرترین حکومت‌های ایرانی بعد از اسلام به طور قاطع و از اساس همواره مخالف بوده است ثمره‌های بسیاری دارد. شاید مهم‌ترین ثمره آن اهمیت حکومت صفویه و عظمت تأثیراتی است که حکومت خاندان شیخ صفی‌الدین برای ایران معاصر و تشیع داشته است؛ تأثیرات شگرفی که تاکنون نیز ادامه داشته است.

کتاب‌نامه

- احمدوند، شجاع (۱۳۹۵)، *قدرت و دانش در ایران: دوره اسلامی*، تهران: نی.
- احمدوند، ولی محمد (۱۳۹۹)، *تصوف و قدرت سیاسی: بررسی رابطه تصوف و قدرت سیاسی در عصر ایخانان*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۰)، *فهم نظریه‌های سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: آگاه.
- بلک، آنتونی (۱۳۸۶)، *تاریخ اندیشه سیاسی اسلام؛ از عصر پیامبر تا امروز*، ترجمه محمدحسین وقار، تهران: اطلاعات.
- پولادی، کمال (۱۳۸۵)، *تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام*، تهران: مرکز.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۹)، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ، و سیاست*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۳)، *تاریخ ایران: از آغاز اسلام تا پایان صفویان*، تهران: علم.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۲)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و جهان اسلامی*، تهران: بهبهانی.
- خنجی، فضل‌الله روزبهان (۱۳۶۲)، *سلوک الملوک*، تصحیح و مقدمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.

بررسی انتقادی کتاب فقیه سرگردان ... (محمد شجاعیان) ۲۵۳

خنجی، فضل‌الله روزبهان (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.

خنجی، فضل‌الله روزبهان (۱۳۸۴)، *مهمان‌نامه بخارا*، به‌اهتمام منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی.

دانیالی، عارف (۱۳۹۸)، *فقیه سرگردان: تأملاتی بر احوال و اندیشه‌های فضل‌الله روزبهان خنجی*، تهران: تیسرا.

طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۵)، *درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، ویراست جدید، تهران: کویر.

فیرحی، داوود (۱۳۸۱)، *قدرت دانش و مشروعیت*، تهران: نی.

قادری، حاتم (۱۳۸۶)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران: سمت.

مسجدجامعی، محمد (۱۳۸۵)، *زمینه‌های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن*، قم: ادیان.

مظفر، محمدحسین (۱۳۹۱)، *تاریخ شیعه*، ترجمه سیدمحمدباقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

